

بررسی تطبیقی نیایش دینی و فلسفی*

مریم عباسی کشکولی**

محمد بنیانی***

چکیده

دعا و نیایش به عنوان نردبان صعود عبد تا معبود و شاهراه وصال داعی و مدعو، همواره مورد توجه اقشار مختلف بشریت با منش‌های دینی و گرایش‌های مختلف فلسفی و عقلانی بوده است. هر یک از گروه‌ها نیایش‌هایی با پیش‌فرض‌های خاص خلق کرده‌اند و خدای خویش را با اسما و عباراتی مورد خطاب قرار داده‌اند. محتوای نیایش‌های وارده از سوی ائمه اطهار، اقیانوسی ژرف و مکتب‌خانه‌ای غنی از معارف و مضامین وحیانی است. اما بعضاً در مناجات حکما و فلاسفه‌ی مسلمان آنچه مشهود است، علاوه بر محتوای پربار آن نیایش‌ها، بهره‌وری و استعمال اسما، صفات و اصطلاحاتی کاملاً فلسفی است که در شرع

تاریخ پذیرش: ۹۸/۹/۶

Maryam Abbasi kashkuli

Mohammad Bonyani

* تاریخ دریافت: ۹۸/۵/۱۹

** کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز

*** دانشیار دانشگاه شیراز

مقدس وارد نشده است. با توجه به وحدت مدعو در تمام نیایش‌ها، اختلاف آن‌ها علاوه بر مبانی و پیش‌فرض‌های هر دو گروه، به استعمال الفاظ، اسماء و صفات نیز برمی‌گردد و همین موارد وجه تمایز نیایش دینی از نیایش فلسفی است. دعای فیلسوف اگرچه به لحاظ عقلی و با مبانی دینی دچار خدشه و ناسازگاری نیست اما ادب و احتیاط اقتضا می‌کند، به تأسی از اولیاءالله با دعای دینی خداوند را بخوانیم.

واژگان کلیدی: دعا؛ دین؛ نیایش فلسفی؛ توقیفیت اسماء

طرح مسأله

دعا و نیایش که همان خواندن و استمداد طلبیدن از خداوند تعالی است، در منابع دینی به عنوان «مُخُّ الْعِبَادَةِ» مطرح شده است. اهل بیت اطهار (علیهم السلام) نیایش‌هایی با محتوای غنی و لسانی فصیح دارند، که در آن‌ها به زیباترین شکل خداوند تعالی را مدعو خویش خوانده‌اند. در این میان از غیر معصومین بخصوص فلاسفه نیز نیایش‌هایی برجای مانده که با بررسی این نیایش‌ها، آکنده بودن آن‌ها از اصطلاحات و مبانی فلسفی محض کاملاً مشهود است. در این نیایش‌ها خدای تعالی با اسماء و صفاتی که مخلوق بشرند، مورد خطاب قرار می‌گیرد.

از آنجایی که منابع دینی سرشار از دعا و نیایش اهل بیت (علیهم السلام) است و با توجه به بُعد عصمت آن بزرگواران؛ چند سؤال در مقوله‌ی دعای فیلسوف مطرح است: جایگاه نیایش‌های فلسفی با توجه به غنای منابع دینی چگونه است؟ مبناهای و پیش‌فرض‌های این دعا چه چیزهایی هستند؟ آیا کسی غیر از باری تعالی اجازه‌ی وضع اسماء الهی را دارد؟ اگر پاسخ مثبت است چگونه این موضوع با اصل توقیفیت اسماء الهی قابل جمع است؟ با توجه به اهمیت بحث دعا این نکته ضروری می‌نماید، که با پذیرش اصل توقیفیت اسماء الهی و ملاک قرار دادن این اصل، آیا می‌توان برای نیایش فلسفی درجه‌ای از اعتبار را قائل شد؟

در متن حاضر، ابتدا ضمن تعریف دعا و بیان مؤلفه‌هایش، دو مبنای خدا شناختی و انسان‌شناختی را مختصراً بررسی کرده و سپس اشتراک‌ها و تفاوت‌های دعای شرعی و دعای فلسفی را بیان خواهیم کرد و در انتها با پیش کشیدن ادله‌ی توقیفیت اسماء الهی نیایش فلسفی مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

۲- تعریف دعا و نیایش

در لغت، نیایش به معنای دعا، پرستش، آفرین، ستایش و ... آمده است. مصدر این کلمه در فارسی مستعمل نیست و از ریشه ایران باستان *niyay*، سنکسریت *gayat* (آواز خواندن) مأخوذ است (معین، ۱۳۸۰: ۴/۴۸۷۸). دعا به معنی بانگ، ندا، استمداد از خداوند، التماس، نماز و نیاز و ... است (آذر نوش، ۱۳۹۳: ۳۰۹).^۱ از لحاظ مفهومی، دعا آن است که کسی را با صدا و کلام خود متوجه خویش کنی: «الدعا أن تمیل الشيءَ إلیکَ بصوتٍ و کلامٍ یكون منکَ». (ممدوحی کرمانشاهی، ۱۳۸۹: ۱۲-۱۳) دعا را به گونه‌ای دیگر نیز می‌توان چنین تعریف کرد: «فإنَّ حقیقهَ الدعا و السؤال هو الذی یَحْمِلُهُ القلبُ و یدعو به لسانُ الفطره دون ما یأتی به اللسانُ الذی یدور کیفما أذیر»؛ حقیقت دعا آن است که از قلب برخیزد و زبان فطرت آن را طلب کند نه اینکه زبان هر طور که خواست حرکت کند، یعنی انسان این معنای دعا را فطرتاً می‌فهمد.^۲

۳- نیایش دینی

در منابع دینی دعا و نیایش از جایگاه رفیعی برخوردار بوده و آیات و روایات متعددی در این باره موجود است. در قرآن کریم حدود ۳۰۰ آیه و چندین برابر آن حدیث در دسترس است، به علاوه تعداد زیادی ادعیه. در اصطلاح شرعی دعا تنها خواندن و صدازدن خداوند نیست بلکه درخواستی است همراه عبودیت و ازاین‌رو فقط باید در پیشگاه باری انجام گیرد، «قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّيَ وَ لَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا» (عبدخدایی، ۱۳۸۸: ۲۰). در اهمیت این بحث همین مطلب کافی است که بدانیم: خداوند تعالی در آیه ۵۶ سوره‌ی ذاریات هدف از خلقت جن و انس را عبادت می‌داند و از طرفی در حدیث نبوی آمده است: «الدعا مُخُّ العباده». یعنی شیر و اصل همه

عبادات رابطه با حق تعالی و دعا است. (مظاهری، ۱۳۶۲: ۱۴۵) قطعاً مغز و مخ در هر چیزی، مرکز فرمانروایی و قوام‌بخش آن است؛ پس دعا هم عبادت است و هم قوام‌بخش آن.

اما هدف والای نیایش همان ذکر و یاد خداست و بالاترین ذکر یاد باری تعالی است «و لَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ، عنكبوت / ۶۹». در هر دعا سه مؤلفه وجود دارد: داعی، مدعو، دعا. به‌ظاهر نیایش از سوی داعی آغاز می‌شود اما در اصل این مدعو است که داعی را خواننده و اذن حضور داده. نیایش نردبانی است که بنده را تا حضور معبود رهنمون می‌گردد. بزرگان دعا و نیایش را به معنای عامش در نظر می‌گیرند؛ گاهی صرفاً حاجت‌خواهی است، گاهی درد و دل و گله‌گزاری، گاهی نجوا، زمانی مقدمه می‌شود برای آشتی و بازگشت و گاهی به شکرانه‌ی نعمات خالق است، زمانی شفاعت نام می‌گیرد و زمانی فقط ابراز بندگی بر آستان حضرت دوست (پرومر، ۹۲: ۱۷).

دعا به هر معنایی که باشد اتحاد عاشق و معشوق است هرچند برای لحظاتی کوتاه. امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند: «إِنَّ عِنْدَ اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ - مَنْزِلَةً لَا تَنَالُ إِلَّا بِمَسْأَلِهِ»؛ نزد خداوند عزوجل مقامی است که فقط به‌واسطه‌ی دعا می‌توان به آن رسید (ممدوحی کرمانشاهی، ۱۳۸۹: ۱۹). بنده‌ای که تنها حیثیت او بندگی محض و ربط صرف است با رسیدن به چنین جایگاهی می‌تواند امواج بلا را از خود دور کند. امام علی (علیه‌السلام): «إِدْفَعُوا أَمْوَاجَ الْبَلَاءِ بِالْدُّعَاءِ» (همان: ۲۰) انسان با نیایش خود را به پروردگاری متصل می‌کند که نه تنها وجودش بلکه تمام آرامش هستی‌اش از اوست و آرامش کلید تمام موفقیت‌ها است.

۴- مبانی نیایش دینی

با توجه به اینکه دعا رابطه‌ای است میان دو مؤلفه‌ی داعی و مدعو، ما فقط دو مبنای خدا شناختی و انسان‌شناختی را مورد بررسی اجمالی قرار می‌دهیم:

۴-۱- مبنای خدا شناختی

همان‌طور که اشاره شد دعا رابطه‌ای است دوسویه، که در فرض برقراری آن باید طرفین از یکدیگر شناخت کافی داشته باشند. خداوند خالق عالم، آگاه به مخلوق خویش هست اما این انسان است که باید شناختی درخور از او کسب کند. خداوند متعال به‌عنوان مدعو و منبع تمام خواسته‌ها، شناختش حائز اهمیت ویژه‌ای هست، چراکه شناخت خداوند برابر است با اطمینان قلبی از برقراری رابطه‌ای استوار. شناخت گاهی از طریق آیات تکوینی صورت می‌گیرد و زمانی به‌واسطه آیات وحیانی. آیات تکوینی خود شامل آیات انفسی و آفاقی است.

در ادعیه‌ی مأثوره از ائمه اطهار بحث خداشناسی از پررنگ‌ترین مؤلفه‌هاست. امام معصوم (علیه‌السلام) با شناخت ژرفی که از باری تعالی دارد در مقام عبدی خاضع بر سفره‌ی پر خان رحمتش می‌نشیند و خوشه‌چین معارفی است که آن‌ها را هدیه‌ای از جانب حضرت حق می‌داند.

امام که خود قرآن ناطق است در نیایش از قرآن کریم نیز اقتباس دارد و این مورد به وفور در ادعیه موجود، مشهود است. امام زین‌العابدین (علیه‌السلام) در ابوحمزه ثمالی می‌فرماید: «اللَّهُمَّ أَنْتَ الْقَائِلُ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ وَوَعْدُكَ صِدْقٌ وَاسْتَأْذِنُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» (قمی، ۱۳۸۰: ۳۳۹).

گاهی حمد و ثنای او را می‌گویند و با تمام وجود ستایشش می‌کند و زمانی در مقام شکرگزاری تک‌تک نعمات الهی را برشمرده و بر هر یک خدای تعالی را سپاس می‌گویند:

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَجَبَّبَ إِلَيَّ وَهُوَ غَنِيٌّ عَنِّي وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَحْلُمُ عَنِّي حَتَّى كَأَنِّي لَا ذَنْبَ لِي...» (همان: ۳۳۸). «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ وَلَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ وَلَا كَصُنْعِهِ صُنْعُ صَانِعٍ» (همان: ۴۷۱-۴۷۲).

در دعای امام معصوم (علیه‌السلام) صفات و اسماء فراوانی از باری تعالی به چشم می‌خورد، که هر یک خود جهانی برای خداشناسی و مبنایی برای درک صحیح از حقیقت محض هستی است: «سُبْحَانَ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ» (همان: ۴۷۷). «یا نُورُ یا قَدُوسُ یا أَوَّلَ الْأَوَّلِينَ و یا آخِرَ الْآخِرِينَ» (همان: ۱۱۳). «هُوَ الْجَوَادُ الْوَاسِعُ»؛ او سخاوتمند و سعت بخش است (همان: ۴۷۲). «یا خَيْرَ مَنْ دَعَاهُ دَاعٍ وَأَفْضَلَ مَنْ رَجَاهُ رَاجٍ» (همان: ۳۴۰). «ستار العیوب، عَفَّارُ الذُّنُوبِ عَلَامُ الْغُیُوبِ» (همان: ۳۴۱). «یا مُحْسِنُ یا مَجْمَلُ، یا مَنْعُمُ یا مَفْضِلُ» (همان: ۳۴۱).

در مواردی نیز باری تعالی در اوج زیبایی این‌گونه وصف می‌شود: «یا مَوْلای أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ أَنْتَ الَّذِي أَنْعَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَحْسَنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَجْمَلْتَ» (همان: ۴۸۳).

با دقت در نیایش‌های معصومین (علیهم‌السلام) این نکته مشهود است که پیش‌فرض اساسی در خداشناسی اصل مهم توحید است، اینکه شرط پاسخ دادن خداوند به درخواست‌های بندگان یأس و ناامیدی ایشان از غیر خداست. و فلسفه‌ی دعا همان کبر زدایی از وجود مخلوقی است که می‌خواهد لایق هم‌نشینی با خالق برتر باشد. «وَقَالَ رَبِّكُمْ أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ؛ غافر/ ۶۰». روح برتری‌طلبی و استعلاست که موجب می‌شود انسان

متکبر نیایش با خدای تعالی را کنار بگذارد. رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ أَنْ يُسْئَلَ وَ يُطَلَّبَ مِمَّا عِنْدَهُ وَ مَا أَحَدٌ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ مِنْ مِمَّنْ يَسْتَكْبِرُ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ لَا يُسْئَلُ مَا عِنْدَهُ»؛ چیزی نزد خدا برتر از خواستن و درخواست فیوضاتی که نزد اوست نیست، و کسی در پیشگاه او مغبوض‌تر از آنکه از دعا به درگاهش تکبر ورزد و از فیوضات حضرتش درخواست نکند نیست (انصاریان، ۱۳۸۲: ۲۷) (برازش، ۱۳۸۳: ۴۴-۵۲).

در اینجا چند عبارت زیبای توحیدی از نیایش‌ها را برای نمونه ذکر می‌کنیم:

- «فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ وَ لَا شَيْءَ يَعْدِلُهُ وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ...»؛
خدایی جز او نیست و هیچ چیزی معادل و همانند او نیست اوست شنوای بینا (جعفری، ۱۳۸۶: ۳۴).

- «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا فَيَكُونُ مَوْرُوثًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي مَلِكِهِ فَيُضَادَّهُ فِي ابْتِدَاعٍ...»؛ سپاس خدایی را که فرزندی اتخاذ نکرد تا مانند آدمیان وارثش باشد و شریک در ملکش نیست که در آنچه ابداع فرموده است تضادی با او داشته باشد (جعفری، ۱۳۸۶: ۵۱).

- «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ» (همان: ۳۳۹).
- «فَيَا مَنْ تَوَحَّدَ بِالْعَزِّ وَ الْبَقَاءِ»؛ ای که در عزت و جاودانگی یگانه‌ای (همان: ۱۱۲).

۴-۲- مبنای انسان‌شناختی

همان‌گونه که عالم خارج، آیتی برای شناخت باری تعالی است، انسان نیز به‌عنوان عالم صغیر می‌تواند خود، دروازه‌ای به سوی شناخت خالق متعال باشد. در ارزش

وجودی انسان همین بس که ذاتی مقدس، جامع کمالات، بی‌نیاز از هر مخلوقی او را برای نیایش برگزیده است؛ چراکه ذکر، نخست از ناحیه‌ی ذاکر است. (سمرقندی، بی‌تا: ۱۸۵) انسان باید درخواست‌هایش را بداند و اینکه در ورای عمل نیایش، کدام بعد از ابعاد گم‌شده‌اش را جستجو می‌کند؟ غایت خواسته‌هایش چیست؟

این مسأله واضح است که افق دعای هر فرد بستگی کامل به شناخت آن فرد از خود و مدعو دارد. در نیایش‌های اهل‌بیت (علیهم‌السلام) شناخت ژرفی از انسان حاصل می‌شود. امام (علیه‌السلام) داعی است، اما در بارگاه ذات ازلی به‌گونه‌ای ابراز ذلت و بندگی می‌کند که گویی گنه‌کارترین عبد خداوند است: «إِلَهِي أَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ الْمَذْنُبُ وَ مَمْلُوكُكَ الْمُتَنِيبُ» (همان: ۲۹۳).

در نیایش‌های معصومین به ابعاد جسمانی و روحانی انسان توجه ویژه شده است و در موارد متعددی از دعاها خلقت انسان از آغاز مطرح می‌شود و خداوند متعال را عطابخش و ویژگی‌های ممتاز روحی و جسمی معرفی می‌کنند: «سَيِّدِي أَنَا الصَّغِيرُ الَّذِي رَبِّيَّةٌ وَ أَنَا الْجَاهِلُ الَّذِي عَلَّمْتَهُ وَ أَنَا الضَّالُّ الَّذِي هَدَيْتَهُ وَ أَنَا الْوَضِيعُ الَّذِي رَفَعْتَهُ» (همان: ۳۴۷)، و این دعای کمیل است که زیبا می‌فرماید: «يَا مَنْ بَدَأَ خَلْقِي وَ ذِكْرِي وَ تَرْبِيَّتِي وَ بَرِّي وَ تَغْذِيَّتِي». امام علی (علیه‌السلام) در مناجات مسجد کوفه صحنه بی‌نظیری را می‌آفریند که یکسو خدای تعالی با زیباترین اسامی و صفات مخاطب است در سویی دیگر امام (علیه‌السلام) متکلمی خاضع که صفات خود را برمی‌شمارد: «مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْخَالِقُ وَ أَنَا الْمَخْلُوقُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمَخْلُوقَ إِلَّا الْخَالِقُ، أَنْتَ الرَّبُّ وَ أَنَا الْمَرْبُوبُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمَرْبُوبَ إِلَّا الرَّبُّ وَ ...» (همان: ۷۱۰). نیازمندی و فقر ذاتی داعی است که او را به سوی نیایش سوق می‌دهد و هر چه این نیاز عمیق‌تر باشد خواسته‌ها نیز رنگ و بوی دیگری می‌گیرد. و از بررسی همین درخواست‌ها می‌توان

انسان‌شناسی عمیقی به دست داد، اما چون مبنای کار ما بر خلاصه گویی است از تفصیل بیشتر این موضوع خودداری می‌کنیم.

۵- نیایش فلسفی

دعا یا نیایش نردبانی است برای صعود تا آستان حضرت حق، ذکر است و نوعی تهی کردن درون از یاد غیر محبوب. پس تمام انسان‌ها به نحوی نیازمند دعا هستند تا خود خویش را به اقیانوس بی‌انتهای قدرت ازلی پیوند زنند و در این میان فلاسفه برای دعا در پیشگاه باری تعالی گویی لسان خاصی را برگزیده‌اند، که به مراتب لسان آن‌ها را از سایرین متمایز می‌کند. با بررسی آثاری از فلاسفه مسلمان، به عباراتی برمی‌خوریم که در آن‌ها فیلسوف گاه در مقام نیایش و گاه در مقام ثنا و حمد خداوند را با اسامی و صفات خاص مورد خطاب و حمد قرار می‌دهد. اینجا داعی انسانی است آشنا به قواعد فلسفی و قیاسات فراوان اما فقیری خود غنی از براهین و استدلال‌ها. فیلسوف پس از اثبات عقلی وجود حق، راه دل را به سوی مقصد معبود برگزیده و در مقام عبد، عقل و دل را یکی کرده و به راز و نیاز پرداخته است. گاهی با زبان دین و گاهی با تعبیر فلسفی معبود را مورد خطاب قرار داده است. در این بخش به برخی از آفرینش‌های این بزرگان اشاره می‌کنیم:

فارابی نیایشی دارد که در آن اسماء و صفات خاصی را به خداوند نسبت می‌دهد و درخواست‌هایی نیز دارد؛ خداوند تعالی را در موردی «علت‌العلل» می‌نامد و درجایی «واجب‌الوجود»، «قدیما لم یزل»، «اله المشارق و المغارب»، «علت‌الاشیاء»، «نور الارض و السماء»، «علت‌الاولی»، «رب‌الاشخاص‌العلویه و لأجرام‌الفلكیه»، «سابق‌الموجودات» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۷: ۲۷-۲۱).

در مقابل برخی از درخواست‌های فارابی چنین نگاشته شده است: «امنحنی فیضاً من العقل الفعال، هدب نفسی من طینت الهیولی، انقذنی من أسر الطبايع الاربع، اللهم قد سجت نفسی فی سجن من العناصر الأربعة» و... (همان: ۲۸-۲۱).

گروه معروف به اخوان‌الصفاء (قرن ۴ ه.ق) نیز دعایی داشتند که از فلاسفه‌ی یونان باستان گرفته و معتقد بودند به اینکه، حکمای باستان و فلاسفه‌ی یونان قدیم به فرزندان و شاگردان خود عبادت و دعایی را آموزش می‌دادند که این عبادت در روز اول، وسط و آخر هر ماه انجام می‌پذیرفت. روز اول نیایش پس از پایان ثلث دوم از دعای افلاطونی و توسل ادیسی و مناجات ارسطاطالیسی سخن به میان می‌آید. و این ایام، روز عید و شادمانی است. میزان شادمانی از روز اول تا پایان روز سوم رو به افول می‌رود. و روز آخر روز حزن و غم بوده تا اینکه در بازگشت خورشید به آغاز برج حمل دور زمان تجدید گردد. در نیایش فلاسفه یونان باستان، نسبت سیر خورشید با برخی از برج‌ها و ستارگان منظور لحاظ می‌شد، این گروه تلاش کردند تا ایام مناجات یونانی را بر سه عید بزرگ مسلمانان (فطر، قربان و غدیر) منطبق سازند که با توجه به ادله‌ی سستی که ارائه دادند این نظر از ایشان پذیرفته نشد (اخوان‌الصفاء، ۱۴۱۵: ۴/۲۶۴-۲۷۲).

در شرح حالی که جوزجانی از احوالات ابن سینا نوشته است، شیخ از همان آغاز جوانی اهل دعا و نیایش بوده و در بسیاری از موارد از طریق دعا و نیایش به حل مشکلات فکری و فلسفی خود نائل شده است. (ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۲: ۱/۱۵۰-۱۵۱) ابن سینا در باب دعا دو رساله دارد: ۱. رساله «فی سبب اجابه الدعای و کیفیه الزیارة» که در آن به تبیین فلسفی نیایش پرداخته است. ۲. رساله‌ای که در ترغیب و تحریض بر دعا است و در آن شرط قرار گرفتن در زمره اولیاء را مسلح شدن به اسماء و اذکار

الهی می‌داند و اشاره می‌کند که دعا فقط همین الفاظ ظاهری نیست. بلکه باید در نعمات الهی تفکر کرد زیرا گفتن اذکار فقط، غالباً از عادات و اخلاق مردمان دروغ‌گو و کم‌مایه است. و در مرتبه بعد توصیه دارد که با توبه متوجه باری تعالی شوند و پس از تخلیه نفس از رذایل اخلاقی تأثیر اذکار بر فرد نمایان می‌شود. (ابن‌سینا، ۴۹۱:۱۳۸۸_۴۹۵-۴۹۷)

گرچه ابن‌سینا خود نیایش جداگانه‌ای ندارد، اما اغلب آثارش را با حمد و ثنای الهی آغاز کرده و در آثار خود اسماء فراوانی را در خطاب به باری تعالی استعمال کرده است:

«المبدأ الأولی، العله الأولی، واجب الوجود، خیر محض، الأحد الحق، فاعل».

(همو، ۳۳۶:۱۴۰۰_۳۳۷)

شیخ در آخر مقاله هشتم الهیات شفا اسمایی چون «عاشق و معشوق، لاذ و ملتذ، مدرک و مدرک» را اطلاق کرده و می‌فرماید که این معانی به نحو افضل درباره‌ی باری تعالی صادق است و اگر کسی اطلاق این اسمی را ناخوش دارد اسماء دیگری به‌جای آن‌ها بر وی اطلاق کند:

«فالواجب الوجود له الجمال و البهاء المحض و هو مبدأ الجمال کل شیء و بهاء کل شیء و بهاؤه هو أن يكون علی ما يجب له فكيف جمال ما يكون علی ما يجب فی الوجود الواجب؟... فهو محبوب معشوق و مبدأ ذلك كله ادراکه ... تكون ذاته لذاته اعظم عاشق و معشوق و اعظم لاذ و ملتذ» (ابن‌سینا، ۱۴۲۸: ۳۶۹/۵).

در کتاب التلویحات الوحیه و العرشیه، شیخ اشراق دعایی کوتاه اما پرمحتوا دارد که به نحوی در زمره‌ی دعای فلسفی قرار می‌گیرد: «ربنا آتنا فی هذه الدنيا حسنه و فی الآخرة حسنه، تبارکت ربنا خالق النور و مبدأ الوجود ارزقنا شوق لقائك و الصعود الی

جناب کبریائک و اجعل ذواتنا من الظاهرات الکاملات فالفارقات العائدات إليك ...»
(سهروردی، ۱۳۷۲: ۱/۲).

علاوه بر فقره‌ای از دعای سهروردی که از نظر گذشت؛ فقره دیگری نیز بدین مضمون از وی نقل شده است: «الهی و اله جمیع الموجودات، یا واجب الوجود و فائض الوجود...، خلصنا عن العلائق الجسمانیة و نجنا عن العوائق الظلمانیة، طهرنا عن رجس الهیولا الی المشاهده أنوارک، و من غسق الطبیعه الی معاینه اضوائک. أفض علی ارواحنا بوارق آثارک و أرسل علی نفوسنا شوارق أنوارک. العقل قطره من قطرات بحار ملکوتک، و النفس شعله من شعلات نار جبروتک. ذاتک ذات فیاضه تفیض منها جواهر روحانیة غیر متجلیه میراه عن الاین» (کریمی زنجانی اصل، ۱۳۸۶: ۶۴).

ملاصدرا نیز در دعایش از اسماء، مفاهیم و عبارات فلسفی بهره برده است: «فاطرِ قدیم» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۶ الف: ۱: ۳)؛ «الحق الاول»، «الذات الأحدیة، الحق الغنی العلی» (همو، ۱۳۸۶ ب: ۴-۵)؛ «مبدع المبادی و العلل»، «فاعل الهویات»، «موجد الماهیات» (همو، ۱۳۸۱: ۳)؛ «الواجب»، «عاشق و معشوق»، «مبتهج، الحق المحض». (همو، ۱۳۸۰: ۷/۱۹۶-۲۰۰).

«قوّم اللّهم و نور ریاض الشریعه ... الذین هم عن ارجاس نقایص الطبیعه الجسمیه نزهین و عن ادناس جاهلیه الهیولی الاولی مطهرین (سلام الله صلواته علیهم اجمعین)» (ملاصدرا، ۱۳۹۰: ۳/۵۱). وی همچنین در ثنائیه‌ی سه رساله می‌گوید: «سبحان الذی أبان فی بدایات حالات ذوی الهمم و هویاتهم فی منازل معرفه الحق الأول ...» (ملاصدرا، ۱۳۸۸: ۱۸۵).

ثنائیه حاج ملاهادی سبزواری در شرح دعای صباح امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نیز در بردارنده اصطلاحی فلسفی است: «ستایش خدایی راست که ... ذاتش بذاته برای

ذاتش تجلی کرد ... پس او آن چنان است که خود نفس قدیمش را توصیف کرد»
(سبزواری، ۱۳۸۹: ۱-۲).

از معاصرین، علامه حسن زاده آملی نیز مناجات‌نامه‌ای دارد که عبارت‌هایی از آن را به قلم می‌کشیم:

- «الهی حسن هیولای اولای هیچ‌ندار است فقط قابل دیدار صورت یار است».

- «محبت تو به ما که علت مطلق مایی تا چه اندازه است؟»

- «الهی نبودم و خلعت وجودم بخشیدی، متفرق بودم و کسوت جمعم پوشاندی»

و ... (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۹: ۱۵-۴۳).

۶- اشتراک‌ها و تفاوت‌های دعای دینی و فلسفی

میان نیایش‌های موجود در متون دینی و آنچه از لسان فلاسفه تراوش کرده است، اشتراک‌ها و تفاوت‌هایی وجود دارد. هرچند هر دو گروه خدایی واحد را در نظر دارند اما با مبانی و لوازم خاص خویش با دو منطق متفاوت نیاز خود را به درگاه بی‌نیازش عرضه می‌دارند. با توجه به برجستگی فارابی در بحث دعا و نیایش در اینجا بیشتر به ایشان نظر شده است.

۶-۱- اشتراک‌ها

الف) آغاز مناجات: فیلسوف با تاسی از بزرگان دین نیایش خود را همانند دعا‌های اسلامی چون کمیل و توسل و ... با «اللهم» آغاز می‌کند. او نیز می‌داند هر کاری بی‌نام باری تعالی ابتر است. و برای ورود به ساحت هر مخاطبی باید اذن گرفت. وی سائل بودن خود را با عبارت «إِنِّي اسئلك» بیان می‌دارد.

ب) در دعای فیلسوف اسماء و صفاتی برای باری تعالی استفاده شده که لفظاً یا مفهوماً با آنچه در شرع آمده است همخوانی دارد، از جمله در دعای فارابی می‌خوانیم: «یا قدیماً لم یزل»؛ ای قدیمی که زوال‌ناپذیر است، «سابق‌الموجودات». قدیم صفتی است که در متون دینی هم خداوند تعالی را با آن مورد خطاب قرار داده‌اند: «یا اقدم موجودِ طلب»؛ ای قدیمی‌ترین موجودی که خواسته شده، «أقدم من کل قدیم»؛ قدیم‌تر از هر قدیمی (قمی، ۱۳۸۰: ۱۶۹-۱۸۹). در ثنائیه حاج ملا هادی سبزواری نیز صفت قدیم مورد توجه ایشان بوده است، «پس او آن‌چنان است که خود نفس قدیمش را توصیف کرد». عبارت: «انت الله الذی لا إله الا انت - الله الاحد الصمد الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً احد» مطابق شرعی دارد در آیاتی از سوره اخلاص (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۷: ۲۲-۲۸).

ب) در آثار فیلسوفان مجموعه‌ای از درخواست‌ها و نیایش‌های دینی دیده می‌شوند برای نمونه به چند درخواست اشاره کرده و مطابق معنایی آن در نیایش دینی در پی خواهد آمد؛ مانند اینکه در زبان و نیایش فیلسوف آمده است: «... تعصمی من الزلل»؛ مرا از لغزش‌ها بازدار (همان: ۲۱). و در لسان معصوم (علیه‌السلام) می‌خوانیم: «وَ جَنَّبِنِي فِيهِ مِنْ هَفْوَاتِهِ وَ آثَامِهِ»؛ ما را از لغزش و گناه حفظ کن (قمی، ۱۳۸۰: ۴۳۴). فیلسوف به تأسی از معصومین (علیهم‌السلام) آمالش را این‌گونه ترسیم می‌کند: «تجعل لی من الأمل ما ترضاه لی من عمل» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۷: ۲۱)، و این نیاز در مکتب معصوم (علیه‌السلام) جلوه‌ای زیبا دارد: «وَ وَقَّعْنِي فِيهِ لِمَوْجِبَاتِ مَرْضَاتِكَ» (قمی، ۱۳۸۰: ۴۳۷). «وَ ارزقنی فی اموری حُسن العواقب» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۷: ۲۲) طلب عاقبت‌به‌خیری غایتی برای تمام انسان‌هاست، امام معصوم (علیه‌السلام) نیز می‌فرماید: «وَ اجعل خِيَامَ ما تُحصى عَلَيْنَا كَتَبَهُ اَعْمَالُنَا تَوْبَةً مَقْبُولَةً لَا

تَوْقِنَا بَعْدَهَا عَلٰی ذَنْبٍ» (صحیفه سجادیه، دعای ۲۱). «وَابْغَضَ اِلٰی نَفْسِی حُبَّ الدُّنْيَا»؛ حُب دُنْيَا رَا اَز دَلَم بِيْرُوْن كُن (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۷: ۲۷)، معصوم (علیه السلام): «أَخْرَجَ حُبَّ الدُّنْيَا مِنْ قَلْبِي» (قمی، ۱۳۸۰: ۳۵۰). علامه حسن زاده آملی متأثر از منابع دینی می خواند: «الهی نبودم و خلعت وجودم بخشیدی» (حسن زاده آملی، ۱۳۸۹: ۱۵-۴۳)، در عبارتی از دعای دینی آمده است: «إِبْتَدَأْتَنِي بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئًا مَذْكُورًا» (قمی، ۱۳۸۰: ۵۷۷). شیخ اشراق شوق دیدار، می طلبد: «ارزقنا شوق لقائک» (سهروردی، ۱۳۷۲: ۱/۲)، در زیارت امین الله این شوق چنین ترسیم می شود: «مَشْتَاقَةٌ اِلٰی فَرْحِهِ لِقَائِكَ» (قمی، ۱۳۸۰: ۷۵۱). در بحث از اشتراکات هر دو دعا، به همین مقدار اکتفا می کنیم.

۲-۶- تفاوتها

پیش تر اشاره شد که در مقوله‌ی دعا هر فردی با مبانی و پیش فرض‌هایی که دارد مناجات می کند. پس هر چه شناخت داعی از مدعو عمیق تر باشد، الفاظ و عباراتی که برگزیده حتماً دقیق تر و کامل تر خواهد بود. ائمه معصومین (علیهم السلام) به علت بسط وجودی، تکامل ابعاد شخصیتی و معرفت عمیق از ساحت باری تعالی، نیایشی غنی از محتوا با ظاهری بی نقص دارند. فیلسوف نیز با مبانی خود نیایش می کند و با پیش فرضی که از علوم عقلی یا بعضاً نقلی کسب کرده دعای خود را شکل می دهد. در بخش قبل دو مبنای خدا شناختی و انسان شناختی در لسان اهل بیت (علیهم السلام) بررسی شد در این قسمت مختصر اشاره‌ای به این مبانی در نیایش فیلسوف خواهیم کرد تا اگر اختلافی هست آشکارتر گردد.

تراوش‌های به قلم کشیده شده‌ی افراد در بحث خداشناسی رابطه‌ی مستقیمی با افق دید آن‌ها دارد. خدای تعالی در نیایش فیلسوف، خدایی است که گاه با دید دینی مخاطب واقع شده است و گاه با بینشی کاملاً فلسفی. اما نکته حائز اهمیت، نمود اصل توحید در مناجات فیلسوف است که در سرتاسر دعای وی این اصل چون نگینی بر خاتم نیایش می‌درخشد. آنجا که می‌فرماید: «انت الله الذی لا اله الا انت» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۷: ۲۲). یا در فرازی این گونه می‌گوید: «انک الله الاحد الفرد الصمد» (همان: ۲۸). پیش‌تر اشاره شد که از راه‌های شناخت باری تعالی پرداختن به اسماء و صفات الهی است. فیلسوف در نیایش خود دو دسته اسماء و صفات برای خداوند متعال برگزیده و استعمال کرده است.

دسته نخست همان اسماء و صفاتی هستند که در شرع مقدس وارد شده که از جمله آن‌ها می‌توان کلمه «نور» را نام برد، «نور الارض و السماء» (همان: ۲۲). بعلاوه الفاضی چون: «الله، اللهم، احد، فرد، صمد، معطی، رب، محیط» که منبع دینی دارند (همان: ۲۸). دسته دیگری که توجه هر خواننده‌ای را به خود جلب می‌کند اسماء و صفاتی هستند که هر یک به تنهایی می‌تواند، برهان متقنی در اثبات خداوند متعال باشد. براهینی که فقط اهالی فن می‌توانند به کنه درک آن نائل آیند؛ و فهم صحیح این صفات آشنایی با مباحث فلسفی را می‌طلبد.

برای نمونه صفاتی چون: «واجب الوجود، علت العلل، علت الاولی، علت الاشیاء، علت مطلق، خالق النور، مبدأ الوجود» (همان، ص ۲۱-۲۲؛ سهروردی، ۱۳۷۲: ۱/ ۲) که به اذعان فلاسفه هر یک برهانی مهم در اثبات خدای تعالی محسوب می‌شوند. گرچه در نیایش‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز براهین عقلی به چشم می‌خورد، به‌ویژه در مباحث مربوط به خداشناسی اما آنچه در این دعا و نمونه‌های دیگر نمود دارد،

پیش فرض‌ها و مبانی ظهور چنین اسمایی می‌تواند باشد. که به همان مبانی فلسفی محض برمی‌گردد. استعمال چنین الفاظی در نیایش، به آن رنگ و بوی فلسفی داده و طریقی متفاوت از خداشناسی را نمایان می‌سازد.

نکته‌ی دیگر دو فراز از دعای فارابی است، که در آن‌ها به خداشناسی آفاقی اشاره شده است. در فقره‌ای خدای تعالی را «الله المشارق و المغرب» خطاب کرده (همان: ۲۲)، و درجایی دیگر «رب الاشخاص العلویة و الاجرام الفلکیة و الارواح السماویة» (همان: ۲۵). وی در این باره به همین مقدار کفایت کرده است.

مبنای انسان‌شناختی در دعای فیلسوف را، می‌توان از نوع درخواست‌هایش معین نمود. نتیجه‌ی نگرش فیلسوف به انسان و هستی، حاجات و نیازهایی است، بر خواسته از روح سیری‌ناپذیر عبدی خواهان کمال، اما باذوق فلسفی و در چارچوب اصطلاحات عقلانی.

در اینجا به برخی از درخواست‌های فلاسفه من جمله فارابی اشاره‌ای می‌کنیم؛ «قَوِّ ذاتی علی قهر الشهوات الفانیة و... واجعلها من جملة الجواهر الشریفة الغالیة فی جنات عالیة، إمنحنی فیضا من العقل الفعال، روح بروح القدس الشریفة نفسی، إنقذنی من أسر طبایع الأربع» (همان: ۲۲-۲۳-۲۷). انسان در نیایش فارابی موجودی ست اسیر طینت هیولی و طبایع چهارگانه که خدای تعالی او را مغلوب شهوت بشری قرار داده است: «غلبت علی عبدک الشهوة البشریة» (همان: ۲۲)؛ پس او خواهان فیض و رهایی از ظلمت نفس است. شیخ اشراق خواهان ذاتی پاک و کامل است: «اجعل ذواتنا من الطاهرات الکاملات الفارقات العائذات إلیک» (سهروردی، ۱۳۷۲: ۱/۲). علامه حسن‌زاده آملی خود را هیولای اولای هیچ مدار می‌داند که فقط قابل دیدار صورت یار است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۹: ۱۵-۴۳).

فیلسوف در نیایش خود به وفور از اصطلاحات فلسفی بهره برده است و همین امر وجه تمایز چنین نیایش‌هایی با دعا‌های معصومین (علیهم‌السلام) است. که حتی عوام نیز از نیایش‌های آن بزرگواران بی‌بهره نمی‌مانند. و همین امر دعای معصوم (علیه‌السلام) را متمایز از دعای فیلسوف، انیس مجالس ذاکرین قرار می‌دهد.

اما در نگاهی دیگر بیان و نوع خواسته‌های معصومین (علیهم‌السلام) ضمن برخورداری از بلاغت و فصاحت بیشتر، در بردارنده عالی‌ترین مفاهیم است. به برخی از حاجات معصومین (علیهم‌السلام) توجه فرمایید: «الهی هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَ أَنْرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بَضِيَاءَ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرُقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ...»؛ خدایا کمال جدایی از مخلوقات را برای رسیدن کامل به خودت به من ارزانی کن و دیده‌های دل‌هایمان را به پرتو نگاه به سوی خویش روشن کن تا دیدگان دل، پرده‌های نور را دریده و به سرچشمه عظمت دست یابد (قمی، ۱۳۸۰: ۲۹۳)، و یا: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيمَانًا لَا أَجَلَ لَهُ دُونَ لِقَائِكَ»؛ از تو می‌خواهم ایمانی که مرگ ندارد پیش از لقای تو (همان: ۳۵۸). فارابی در دعایش از خداوند می‌خواهد: «اجعلني من اخوان الصفا و اصحاب الوفا» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۷: ۲۲)، ولی امام معصوم (علیه‌الله) در مناجات شعبانیه می‌فرماید: «الهی أَقْمِنِي فِي أَهْلِ وَلَايَتِكَ» (قمی، ۱۳۸۰: ۲۹۲). با بررسی بیشتر ادعیه و نیایش‌های هر دو گروه، تفاوت درخواست‌ها، اختلاف‌های اساسی در پیش‌فرض‌ها را نشان می‌دهد. و همین اختلاف‌هاست که لسان دعایی چون عرفه را متمایز از نیایش فیلسوف قرار می‌دهد.

۷- نقد و بررسی

درباره‌ی استعمال اسماء و صفات الهی در میان بزرگان دین بحثی با عنوان توقیفیت اسماء مطرح شده است. در این باره دو دسته نظر وجود دارد: عده‌ای اسماء الهی را توقیفی می‌دانند و عده‌ای آن را از حصار توقیفیت خارج می‌کنند. از آنجایی که این بحث مرتبط با موضوع مقاله هست، ابتدا اشاره‌ای به آن می‌کنیم و سپس مختصراً دلایلی از هر دو گروه ارائه می‌دهیم. توقیفیت اسماء یعنی اینکه اسماء الهی باید از طریق آیات، روایات و ادعیه مأثوره به عبارتی از طریق شرع وارد شده باشد و نمی‌شود هر اسمی را به خداوند اطلاق کرد. گفته شده است، توقیفیت اسماء درباره اسماء علم مانند (الله) مطرح نمی‌شود بلکه درجایی است که آن اسماء از صفات و افعال خداوند متعال اخذ شده باشند. اسماء الهی سه دسته‌اند: اسماء ذات، اسماء صفات، اسماء افعال. همه اسماء الهی اسم ذات‌اند اما به اعتبار ظهور ذات در آن‌ها مثل: اول، آخر، سلام، غنی، و به اعتبار ظهور صفات در آن‌ها اسماء صفات مثل: عالم و سمیع و ... و به اعتبار ظهور افعال، اسم فعل‌اند مثل: خالق، رازق و ... (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۰: ۱۰).

الف- دلایل مخالفین توقیفیت اسماء الهی

۱- از جمله مخالفان توقیفیت اسماء الهی علامه طباطبایی است. ایشان در تفسیر آیه ۱۸۰ سوره اعراف می‌فرمایند: «در قرآن هیچ دلیلی بر توقیفی بودن اسماء خدای تعالی نداریم، بلکه بر عدم آن دلیل است، آیه شریفه «و لله الاسماء الحسنی ...» که بعضی استدلال به آن کرده‌اند؛ استدلالشان وقتی صحیح است که لام در «الاسماء» لام عهد باشد و مراد از الحاد در اسماء تعدی از اسماء معین خدا و اضافه کردن اسمایی که از طریق نرسیده بوده، باشد. ولیکن هم عهد بودن لام و هم به معنی تعدی بودن الحاد

موردنظر و اشکال است. و اما روایات بسیاری که از طریق شیعه و سنی وارد شده که پیغمبر فرمود: برای خدا نود و نه یعنی صد منهای یک اسم است هر کس آن‌ها را بشمارد داخل بهشت می‌شود. و همچنین روایات دیگری که قریب به این مضمون است هیچ‌یک دلالت بر توقیفی بودن ندارد، البته این از نظر بحث تفسیری است نه بحث فقهی. همه این حرف‌ها راجع به اسم گذاردن است اما صرف اطلاق بدون اینکه پای اسم‌گذاری در میان بیاید البته اشکالی ندارد و امر در آن آسان است (طباطبایی، ۱۳۸۱: ۴۶۷-۴۶۸).

۲- استاد شهید مطهری توقیفیت اسماء را رد کرده و می‌گوید: از آیه شریفه «و الله الاسماء الحسنی» می‌توان نتیجه گرفت که خداوند را با هر صفتی که حاکی از حد اعلاهی حسن و کمال باشد و جهات عدمی و نقص در آن نباشد می‌توان توصیف کرد. استاد معتقد است، اگر اسمی در قرآن و سنت نیامده می‌توان به خدا نسبت داد. قرآن ضابطه به دست می‌دهد و آن همین است که هر چه صفت کمالیه باشد به نحو اکملش بر خدای تعالی اطلاق می‌شود. اگر هم اجازه ندهند نه از باب این است که اسماء الهی محدود است؛ بلکه از آن جهت است که احیاناً انسان‌ها تشخیص نمی‌دهند، یک چیزی را نمی‌دانند که این صفت کمال نیست خیال می‌کند کمال است. اگر گفته‌اند توقیفی است از این جهت است نه اینکه بعضی از اسماء بر او اطلاق می‌شود؛ ولی در تشخیص لااقل افرادی که از نظر فکری و معرفتی مجرب نیستند اشتباه می‌کنند (مطهری، ۱۳۷۶: ۱۸۸-۱۸۹).

۳- آیت‌الله شعرانی در شرح کشف المراد، توقیفیت را رد کرده و می‌گوید: انسان در بادی امر چنان می‌پندارد که مقصود منع شرعی است اما التزام بدان دشوار است. زیرا هیچ‌یک از ادعیه و مناجات که حاوی اسماء الهی است، به اسناد معتبر که حجت

باشد و فقها آن را در تجویز محرمات محل اعتماد قرار دهند ثابت نشده است. دور نیست که بگوییم مراد منع لغوی است و از شرع حرمتی نرسیده بلکه هر نامی که معنی آن بر خدا جایز باشد اطلاق آن بر حق رواست (حلی، ۱۳۷۰: ۴۱۱-۴۱۲-۴۱۳).

ب- دلایل موافقین توقیفیت اسماء الهی

۱. آیه مبارکه ۱۸۰ سوره اعراف: « وَ لِلّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَ ذَرُّوا الَّذِينَ يَلْحَدُونَ فِي اسْمَائِهِ سِجْزُونَ مَا كَانُوا يَعْلَمُونَ »؛ برای خداوند نام‌های نیکی است خدا را با آن بخوانید و آن‌ها را که در اسماء الهی تحریف می‌کنند رها سازید آن‌ها به زودی جزای اعمالی را که انجام می‌دادند می‌بینند. معتقدین به توقیفیت اسماء به این آیه توسل جسته و باورشان این است که خداوند را تنها باید با نام‌هایی که در منابع دینی آمده است خواند. شیخ طبرسی در مجمع‌البیان می‌گوید: «و ذروا الذین یلحدون» دیدگاه‌های متفاوتی هست: الف- به باور برخی از جمله ابن عباس منظور این است که آن کسانی که نام‌های مقدس و الهام‌بخش خدا را از معانی حقیقی آن برمی‌گردانند و بر روی بت‌ها می‌گذارند همه این گمراهان را رها کن.

ب- عده‌ای معتقدند که آن گمراهان که خدای یکتا را با نام‌هایی می‌خوانند که درخور مقام والای او نیست آنان را رها کن. پ- از نظر جبایی منظور کسانی‌اند که مسیح را پسر خدا خواندند. شیخ طبرسی نظر دوم را برگزیده و معتقد به توقیفیت اسماء است (طبرسی، ۱۳۸۰: ۵ / ۲۲۵-۲۲۴).

۲. روایاتی که دال بر توقیفیت اسماء هستند: الف- سلیمان بن مهران از امام صادق (علیه‌الله) آن حضرت از طریق پدران بزرگوار خود از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که فرمودند: « برای خدای عزوجل نود و نه اسم هست - صد به استثنای الف - هرکسی

آن‌ها را احصاء کند داخل بهشت می‌شود و این اسماء عبارت‌اند از: الله، الواحد و ...» تا آخر نود و نه اسم که در روایت آمده است (صدوق، ۱۳۸۶: ۶۱).

ب- توحید صدوق باب دوم حدیث ۹: «إِنَّهُ مِنْ يَصِفُ رَبَّهُ بِالْقِيَّاسِ لَا يَزَالُ الدَّهْرُ مِنَ الْاِقْتِبَاسِ»

ب- «إِنَّ الْخَالِقَ لَا يُوصَفُ إِلَّا بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ» (همان: ۶۰)

ت- «لَا تَتَجَاوَزُ فِي التَّوْحِيدِ مَا ذَكَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ فَتَهْلِكُ» (همان: ۶۱)

ث- در معانی الاخبار از امام صادق (علیه‌السلام) روایت شده است: «برای خدا شبهه و مثل و عدم نیست، اسماء حسنی برای خداست و دیگری با آن خوانده نمی‌شود، اسماء حسنی آن است که خداوند در کتاب خود بیان داشته و فرموده: فادعوه بها» (محمدی، ۱۳۸۲: ۹۱).

۳. علامه حلی در شرح کشف المراد می‌فرماید: اطلاق لفظ «ملتذ» بر خداوند [به‌عنوان یک صفت] نیازمند اذن شرعی است. مشهور متکلمین از جمله علامه می‌گویند: خداوند به صفت التذاذ عقلی هم متصف نمی‌شود به این دلیل که، همان‌گونه که در اصول فقه می‌گویند احکام خدا و ملاکات احکام توقیفی‌اند، یعنی توقف دارند به رسیدن بیانی از شارع؛ در اصول دین هم می‌گویند اسماء و صفات الهی توقیفی‌اند، یعنی متوقف بر بیان شارع‌اند. پس هر اسمی را که قرآن و سنت خداوند را بدان متصف نموده ما هم به همان اسم باید بخوانیم. زیرا شاید در اوصافی که قرآن و سنت ذکر نکرده جهت اشکالی است ولو عقل آن استناد را بلامانع بداند (حلی، بی‌تا: ۱۷۰).

۴. خواجه نصیر در رساله فصوص نصیری می‌گوید: هر لفظی را که خداوند سبحان بر خود اطلاق کرده است لایق جلال و مناسب کمال اوست و رعایت ادب مع الله ایجاب می‌کند که ما نیز به همان لفظ او را بخوانیم (محمدی، ۸۲: ۱۰۰). علامه

حسن‌زاده آملی: اعتقاد من این است که اسماء عینی الهی توقیفی‌اند «لا تبدیل لکلمات الله؛ یونس / ۶۵» اما اسماء لفظی، حق این است هر نام نیکو که دلالت به کمال و صفات کمالیه کند اطلاق آن بر او رواست، جز اینکه ادب مع الله به حسب سیرت بندگی اقتضاء می‌کند هر اسمی که در عرف و عادت قومی منصرف و متبادر به معنایی است که با جلال و جمال الهی مناسب نیست بر وی اطلاق نشود (محمدی، ۱۳۸۲: ۱۰۰). ادله - ای که در بحث توقیفیت اسماء الهی (از هر دو گروه) ارائه شد، می‌تواند ما را در قضاوت نهایی یاری نماید.

با بررسی دعای فیلسوف می‌توان مفاد نیایش وی را در سه دسته گنجاند:

الف. فیلسوف نیز به تاسی از ائمه اطهار (علیهم‌السلام) اقتباس‌هایی از آیات قرآن کریم در نیایش خود دارد. او دعایش را به عالی‌ترین مضامین مقتبس‌مزین کرده، و رشته پیوند با حق تعالی را بدین‌سان محکم‌تر می‌کند. آیاتی که فارابی دعای خود را به آن‌ها آراسته، سه آیه از سوره‌های مبارکه بقره، اسراء و توحید است.

«الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات إلی النور، بقره/۲۵۷»

«وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا یَسِیحُ بِحَمْدِهِ وَلَکِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِیحَهُمْ ، اسراء/۴۴»

«لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً أحد، اخلاص/۳-۴» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۷: ۲۷-۲۸).

ب. دسته دوم را به نوعی با نظر به الفاظ و ترکیبات و تغییراتی که فیلسوف در آن‌ها ایجاد کرده است، می‌توان الهام گرفته از منبع و حیانی دانست. این عبارت‌ها مشابه در منابع دینی دارند، اما فیلسوف با همان دید فلسفی خود تغییراتی در آن‌ها ایجاد کرده و به فراخور حال نیایش از این عبارت‌ها بهره برده است. از طرفی در نیایش‌های معصومین (علیهم‌السلام) نیز چنین عبارت‌هایی با تغییر یا جابجایی الفاظ دیده می‌شود.

به عنوان مثال در دعای کمیل می خوانیم: «و بوجهک الباقي بعد فناء کل شیء»، به ذات پاکت که بعد از نابودی هر چیز باقی ست (قمی، ۱۳۸۰: ۱۱۳). این عبارت الهام گرفته از آیه مبارکه «کلُّ شیء هالک الا وجهه، قصص/ ۸۸» هست، که معصوم (علیه السلام) به زیبایی مفهوم را در قالب عبارتی نو گنجانده است. یا در مناجات شعبانیه عبارت «فانی لا اقدرُ لنفسی دفعا ولا املک لها نفعا» (قمی، ۱۳۸۰: ۲۹۳)، همان آیه «قل لا املک لنفسی نفعا و لا ضرا الا ما شاء الله، اعراف/ ۲۰۶» است اما نه به لسان و حیانی بلکه با لسانی معصوم، هم عدل و حی.

فارابی نیز در دعای خود از این گونه عبارت ها بهره برده است. وی در فقره ای می فرماید: «اله المشارق و المغرب» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۷: ۲۲)، که برگرفته از آیه مبارکه «ربُّ المشرق و المغرب، مزمل/ ۲۰» است. در عبارتی دیگر می فرماید: «نور الارض و السماء» (همان: ۲۲). این عبارت در قرآن کریم به آیه ۳۵ سوره نور نزدیک است «الله نورُ السماوات و الارض».

اگر در دو عبارت فوق دقت شود، اختلاف در جابجایی الفاظ مشهود است. آنجا که باری تعالی «اله المشارق و المغرب» نامیده شده است؛ با توجه به جنبه های اعجاز لفظی و محتوایی قرآن کریم، این سؤال به ذهن متبادر می شود: چرا فارابی بجای کلمه «رب» از «اله» استفاده کرده است؟ با وجود تفاوت معنایی که این الفاظ دارا می باشند؛ آیا جایگزینی آن ها با توجه به متن قرآن کریم صحیح است؟ ملاک صحت این امر یعنی جایگزین کردن الفاظ قرآن بدون اذن شرعی چیست؟ یا در عبارت «نور الارض و السماء» آیا فارابی اجازه استعمال جمع بجای مفرد؛ یا جابجایی الفاظ را دارد؟

وی در فقره دیگری می‌فرماید: «إنك الله الاحد الفرد الصمد الذي لم يلد ولم يولد و لم يكن له كفوا احد» (همان: ۲۸)، که آیاتی از سوره اخلاص است. در این مورد کلمه «الفرد» جایگزین «الله» شده، گرچه هر دو یک مصداق دارند اما موارد استعمالشان متفاوت هست. سهروردی در نیایش خود از آیه ۲۰۱ سوره بقره بهره برده اما کلمه‌ی «هذه» را به آیه اضافه نموده است: «ربنا آتنا فی هذه الدنيا حسنه و فی الآخرة الحسنه» (سهروردی، ۱۳۷۲: ۲/۱). مواردی از این قبیل در فقرات دیگر هم دیده شده است، اما چون اصل همان سؤالات پیش هست از بیان آن‌ها خودداری می‌کنیم.

پ. دسته سوم استعمال اسماء، صفات و اصطلاحات فلسفی در گستره‌ی نیایش فیلسوف است. این گونه نیایش‌ها چونان اقیانوسی ست که هنرمندانه از عناصر دینی و فلسفی آمیخته شده است. در بخش تفاوت‌ها به این موضوع اشاره شد که فیلسوف باری تعالی را با اسماء و صفات فلسفی چون «واجب الوجود، علت‌العلل، علت‌الاولی و...» مخاطب قرار داده است. در اینجا بیشتر به عباراتی می‌پردازیم که اصطلاحات فلسفی دارند و در ادامه هر دو موضوع را بررسی خواهیم کرد.

شیخ اشراق خدای تعالی را «خالق النور و مبدأ الوجود» می‌داند. «نوری» که در فلسفه‌ی اشراق استعمال می‌شود با «نور» در لسان وحی متفاوت است. نور در اشراق بنیان اصلی مکتب فلسفی سهروردی است (همان). در دو فقره‌ی دعا، فارابی از اصطلاح «عقل فعال» استفاده کرده است: «إمنحنی فیضا من العقل الفعال، و إطلع علی ظلماتها شمساً من العقل الفعال» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۷: ۲۲-۲۸). عقل فعال همان موجودی ست که فلاسفه او را مدبر عالم طبیعت می‌دانند و واهب الصور هیولای مادی خوانده می‌شود؛ و معادل «روح القدس» در لسان احادیث است. گرچه فارابی نخستین

کسی است که بحث عقول ده‌گانه را وارد فلسفه اسلامی کرد، اما بحث از عقل ریشه در تعلیمات ارسطو دارد.

وی در فقره‌ای دیگر می‌فرماید: «هذب نفسی من طینت هیولی» (همان: ۲۲)، و در دو عبارت از عناصر اربعه سخن می‌گوید: «إنقذنی من أسر الطبایع الاربع، إنک قد سجت نفسی فی سجن من العناصر الاربعه» (همان: ۲۸). علاوه بر این‌ها، عبارات فلسفی دیگری نیز موجود است، «فالدوات منها و الاعراض مستحقة بالائتک...»؛ ذات و عرض موجودات مستحق نعمت‌های تو هستند، «واجعل ما فی قواها بالقوة کائناً بالفعل»؛ آنچه از نیروهایش در مرحله قوه است به مرحله فعلیت برسان (همان: ۲۷-۲۸). اصطلاح «هیولای اولی» در دعای صدر المتالیهین و علامه حسن‌زاده آملی نیز چنان‌که پیش‌تر اشاره شد استعمال شده است.

با توجه به اصل توقیفیت اسماء الهی، پرسش اساسی درباره نیایش فیلسوف این است: آیا فیلسوف اجازه وضع اسم برای خداوند متعال را دارد؟ یا خیر. نظر به اینکه حتی آن دسته از بزرگان دین که توقیفیت اسماء الهی را نپذیرفته‌اند، این کار را به دور از ادب بندگی دانسته و سعی در اجتناب از این امر داشتند.

این نقد همواره بر کسانی که از جانب خود برای باری تعالی اسم وضع می‌کنند وارد است که، انسان غیر معصوم به هر مرتبه از اخلاق، عرفان و عقلانیت هم رسیده باشد با توجه به محدودیت وجودی و عدم برخوردار بودن از قوه عصمت، آیا در جایگاهی هست که برای خدای تعالی اسمی وضع کند؟

اما در مورد اصطلاحات فلسفی مانند عقل فعال، طینت هیولی، طبایع اربعه، ذات و عرض، قوه و فعل، چنانکه اشاره شد درک این اصطلاحات منوط است به آشنایی با علم فلسفه. و تنها افراد معدودی توانایی دارند به مقصود نیایشگر از بکار بردن چنین

عبارت‌هایی پی ببرند. از طرفی این وحدت استعمال اصطلاحات فلسفی در لسان فلاسفه مشهوری مانند فارابی، ابن سینا و شیخ اشراق بیانگر سیره‌ای واحد است که علی‌رغم وجود اختلاف در مشرب‌های فلسفی ایشان، می‌توان آن را وجه مشترک و حاکم در نظرگاه فلسفی آن بزرگواران دانست. نکته حائز اهمیت آنست که می‌توان به آن اشاره کرد این است که، ریشه اصلی فراگیر شدن چنین اصطلاحاتی در فلسفه اسلامی و به تبع آن در نیایش فلسفی، تا حدودی آموزه‌های یونانی است که اسماعیلیان آن‌ها را وارد فلسفه اسلامی کردند. که قهراً لسان فلاسفه نیز از این تأثیر مستثنی نبوده است.

تفاوت برجسته دیگر این است که برخی دعاها و اسامی فلسفی، دارای بار فلسفی هستند، یعنی توسط مبانی و ادله عقلانی حمایت می‌شود و اگر این مبانی زیر سؤال روند آن اسم و دعای مبتنی بر آن نیز فرومی‌ریزد. مثلاً بحث افلاک بطلمیوسی که به لحاظ فلسفی درهم شکسته شد سبب به هم ریختن اسم «رب الاجرام الفلکیه» می‌گردد. همان‌طور که گفته شد، دعا پلّی ست به سوی خداوند تعالی و مصالح این پلّ الفاظی می‌باشند که داعی بکار می‌برد. معصومین (علیهم‌السلام) با توجه به تکامل روحی و غنای درونی خویش نیکوترین درخواست‌ها را با شناخت اکمل خود از ذات مدعو بر زبان آورده‌اند. و برای پیروان مکتب آن بزرگواران سزاست به درخواست‌ها و دعا‌های کاملی که از طریق ایشان رسیده و بیانگر معرفت عمیق آن‌هاست، تمسک جویند. به‌ویژه که ابعاد غیبی نیز برای دعا قائل باشیم. چراکه خداوند تعالی در تنزیه مقام ایشان می‌فرماید:

«إِنَّمَا يَرِيْدُ اللهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ أَهْلِ الْبَيْتِ وَ يَطْهَرَ كُمْ تَطْهِيراً، احزاب / ۳۳».

۸- جمع بندی

با توجه به توقیفیت اسماء باری تعالی و همچنین غنای منابع دینی از لحاظ دعا و نیایش، به جا و نیکوست چون بزرگان دین ادب باری تعالی رعایت شده و از نیایش‌هایی استفاده شود که مبنای شرعی دارند و خدای تعالی با اسماء و صفاتی که در شرع مقدس وارد شده‌اند، مورد خطاب قرار گیرد. الگو و اسوه بودن اهل بیت (علیهم‌السلام) در تمام جوانب و ابعاد زندگی بایستی رعایت گردد و نیایش و دعا با توجه به اهمیت ویژه‌ای که دین مبین اسلام به آن داده است، از این امر مستثنی نیست. بلکه بهتر آن است لسانی را برای نیایش برگزینیم که مقرب‌ترین و جامع‌ترین باشد. در اوج غنای محتوایی، دل‌نشین و روان باشد، نه آنکه تراوشی سرتاسر اصطلاحی و پیچیده. البته منکر آن نیستیم که:

هیچ آداب و ترتیبی مجسو هر چه می‌خواهد دل‌تنگت بگو

اگرچه دعاهاى فلاسفه اغلب اشکال فلسفى و عقلانى ندارد و با مبانى دینى ناسازگار نیست به نحوى که دعای فیلسوف می‌تواند در طول دعای شرعی قرار گیرد، اما با حفظ اصل توقیفیت اسماء الهی و رعایت شأنیت تنزیه و تقدیس در دعا و جنبه‌های غیبی و همچنین احتمال فروریختن فلسفی مبانی اسمای فلسفی بهتر است به مناجات اهل بیت (علیهم‌السلام) تمسک بجوییم.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- عمید و دهخدا گفته‌اند: دعا از روی تضرع و زاری است و در تعریف دعا نیز گفته‌اند: نیایش و طلب حاجت از خداست که جمع آن ادعیه هست (دهخدا، ۱۳۸۵: ۲/ ۳۰۷۹_ عمید، ۱۳۵۰: ۱۲۱۲). در فرهنگ سخن آمده: «دعا درخواست کردن چیزی از خداوند یا بزرگان دین هنگام نیاز، اضطرار و آمرزش خواستن است» (انوری، ۱۳۸۵: ۱/ ۱۰۳۶). فرهنگ نوین و رائد نیز معانی شبیه به این‌ها را بیان کرده‌اند (مسعود، ۱۳۸۵: ۳۶۸_ آنتون الیاس، ۱۳۸۴: ۲۱۵).
- ۲- همان: ۱۳.

فهرست منابع

- قرآن کریم
- صحیفه سجاده
- آذرتاش، آذرنوش (۱۳۹۲)؛ فرهنگ معاصر عربی، چاپ شانزدهم، تهران، نی.
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۸۷)؛ نیایش فیلسوف، چاپ یکم، تهران، نشر علم.
- _____ (۱۳۹۲)؛ دفتر عقل و آیت عشق، ج ۱، تهران: طرح نو.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۶)؛ التوحید، محمدعلی سلطانی، چاپ سوم، تهران، ارمغان طویی.
- ابن سینا (۱۴۲۸)؛ الشفاء، ج ۵، چاپ یکم، تهران، ذوی القربی.
- _____ (۱۴۰۰)؛ رسایل، قم: بیدار.
- _____ (۱۳۸۸)؛ مجموعه رسایل، ضیاءالدین دری، قم: آیت اشراق.
- اخوان الصفا و خلدان الوفا (۱۴۱۵)؛ رسایل، ج ۴، چاپ چهارم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- الیاس، الیاس أنطون (۱۳۸۴)؛ فرهنگ نوین، سید مصطفی طباطبایی، چاپ دوازدهم، تهران، اسلامیة.
- انصاریان، حسین (۱۳۸۲)؛ شرح دعای کمیل، چاپ دوم، قم، دارالعرفان.
- انوری، حسن (۱۳۸۵)؛ فرهنگ فشرده سخن، ج ۱، چاپ سوم، تهران، سخن.
- برازش، علی رضا (۱۳۸۳)؛ قرآن صاعد، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر.
- برومر، ونسان (۱۳۹۲)؛ هنگام نیایش چه کنیم؟، اشکان بحرانی _ مسعود رهبری، چاپ یکم، تهران، هرمس.
- بهرامی، غلامرضا (۱۳۸۴)؛ دعا و زندگی، چاپ یکم، قم، دلیل ما.
- جبران، مسعود (۱۳۸۵)؛ الوائد، رضا انزالی نژاد، چاپ یکم، مشهد، آستان قدس رضوی.

- جعفری، محمدتقی (۱۳۸۶): *نیایش امام حسین در صحرای عرفات*، چاپ نهم، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۸۹): *الهی‌نامه*، چاپ سی و دوم، قم، بوستان کتاب.
- _____ (۱۳۸۰): *کلمه‌العلیا در توقیفیت اسماء*، چاپ چهارم، قم، بوستان کتاب.
- حلی، جمال‌الدین (۱۳۷۰): *کشف المراد شرح تجرید الاعتقاد*، ابوالحسن شعرانی، چاپ ششم، تهران، اسلامیه.
- _____ (بی‌تا): *کشف المراد*، علی محمدی، قم، دارالعلم.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۵): *فرهنگ متوسط*، ج ۲، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- سبزواری، ملا هادی (۱۳۸۹): *سلوک عرفانی یا شرح دعای صباح*، چاپ یکم، تهران، بنیاد فرهنگی حفظ و نشر آثار اهل‌بیت.
- سمرقندی، نصر بن محمد (بی‌تا): *تنبيه الغافلین بأحادیث سید الانبیا و المرسلین*، بیروت، مؤسسه الکتب الثقافیة.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی (۱۳۷۲): *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، ج ۱، چاپ یکم، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۰): *الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه*، ج ۷، تصحیح دکتر مقصود محمدی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- _____ (۱۳۸۱): *المبدأ و المعاد*، ج ۱، تصحیح تحقیق و مقدمه محمد ذبیحی و جعفر شاه‌نظری، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- _____ (۱۳۸۶ الف): *مفاتیح الغیب*، ج ۱، تصحیح و تحقیق و مقدمه نجفقلی حبیبی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- _____ (۱۳۸۶ ب): *ایقاز النائمین*، تصحیح تحقیق و مقدمه محمد خوانساری، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

- _____ (۱۳۸۸)؛ سه رساله فلسفی، قم، بوستان کتاب.
- _____ (۱۳۹۰)؛ رساله سه اصل، چاپ چهارم، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۱)؛ *المیزان*، ج ۸، سید محمدباقر موسوی همدانی، چاپ دوم، تهران، اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۸۰)؛ *مجمع البیان*، ج ۵، علی کرمی، چاپ یکم، تهران، فراهانی.
- عمید، حسن (۱۳۵۰)؛ *فرهنگ عمید*، چاپ نهم، تهران، جاویدان.
- قمی، عباس (۱۳۸۰)؛ *مفاتیح الجنان*، کمره‌ای، چاپ چهارم، تهران، صبا.
- کریمی زنجانی اصل، محمد (۱۳۸۶)؛ *نیایش‌های فلسفی در جهان اسلامی*، اطلاعات حکمت و معرفت، ص ۶۴.
- محمدی، حسن علی (۱۳۸۲)؛ *فرهنگ آسمانگر*، چاپ یکم، قم، فراگفت.
- معین، محمد (۱۳۸۰)؛ *فرهنگ فارسی متوسط*، ج ۴، چاپ هجدهم، تهران، امیرکبیر.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)؛ *آشنایی با قرآن*، ج ۲، چاپ ششم، تهران، صدرا.
- مظاهری، حسین (۱۳۶۲)؛ *جبهه و جهاد اکبر*، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نمایندگی ولی فقیه، اداره آموزش‌های عقیدتی سیاسی.
- ممدوحی کرمانشاهی، حسن (۱۳۸۹)؛ *نیایش از دیدگاه عقل و نقل*، چاپ یکم، قم، بوستان کتاب.

